



آئینه‌ای در مقابل حقیقت

نیلوفر ساسانی خبرنگار

مستندسازان طلایه‌دار پرداختن به موضوعات مهم روز جامعه هستند. در مواجهه با خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی این بار هم مستندسازان پیش‌تاز در ثبت و ضبط وقایعی بودند که بخش‌هایی از مجاهدت‌های سردار سلیمانی را روایت می‌کند. بر همین اساس تعداد قابل توجهی از آثار پانزدهمین جشنواره سینما حقیقت پویژه در بخش شهید آوینی با محوریت تأثیرگذاری فعالیت‌های سردار سلیمانی در حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران بود. «ژنرال»، «امان‌نامه» و «آورتین» از جمله آثار به نمایش درآمده در این بخش بود. «ژنرال»

قاب عکسی روی دیوار خانه‌های ساده کاھگی



حسن وزیرزاده کارگردان «آورتین»

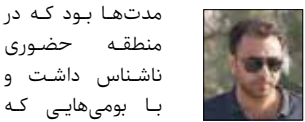
در طول این سال‌ها هیچ‌گاه تجربه ملاقات با سردار سلیمانی را نداشته و دیدار با ایشان و درک خصوصیات اخلاقی‌شان برای بنده مهیا نشده است ولی فعالیت چندین ساله‌ام در زمینه مستندسازی باعث شده تا مطمئن شوم حاج قاسم سلیمانی بدون شک یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر عصر حاضر بوده‌اند. مردی به تمام معنی سرباز وطن و در خدمت بی‌نظیر. این همه ارادت بنده نسبت به شخصیت ایشان به چند دلیل است؛ اولین دلیل بر می‌گردد به تجربه ساخت مستند «آورتین»؛ ساخت مستندی در دل مناطق محروم جنوب شرق کشور از جمله روستاهای کرمان و ملاقات با مردم مستضعف با خانه‌های کاغذی کوچک‌تر از یک فرش نه متری. دیدن قاب عکس سردار سلیمانی روی دیوار همین خانه‌های ساده کاھگی و شنیدن صحبت‌های پرشور این مردم رنج‌دیده در



مهرداد یوسفی کارگردان «ژنرال»

در کردستان عراق شناختش

در اولین سالگرد شهادت سردار سلیمانی فیلم کوتاهی با نام «توکل» درباره شهر اربیل کردستان عراق از دست داعش ساخته شد. این فیلم در کنار بیان مجاهدت‌های سردار سلیمانی، نگاه تحقیرآمیزی به مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق داشت و واکنش‌های منفی زیادی برانگیخت و تا آنجا پیش رفت که روابط دو کشور مخدوش شد و وزارت خارجه کشورمان در نامه رسمی عذرخواهی کرد. من تصمیم گرفتم مستندی با همین موضوع بسازم و آنچه را که واقعیت دارد به تصویر بکشم. در طول مدتی که پژوهش می‌کردم به منابع و مصاحبه‌های زیادی برخورد کردم در آن سال‌ها مسعود بارزانی از سردار سلیمانی تشکر زیادی کرده بود. همه را جمع‌آوری کردم و نهایتاً سفر به کردستان عراق فراهم شد و موفق شدم



حامد سعادت کارگردان «امان‌نامه»

وفای عهدی که از اشرار سابق، شهروند زحمتکش ساخت

مدت‌ها بود که در منطقه حضوری ناشناس داشت و با بومی‌هایی که همکاری می‌کردند برای شناسایی و رصد اطلاعاتی چه قبل و چه بعد از عملیات پاکسازی جنوب شرق و تأمین امنیت شرق به‌عنوان یک نظامی احتمالاً همین آشنایی با وضعیت مردم منطقه و شناخت از زجر عسایر بودن مهم‌ترین دلیل تصمیم مهم ایشان در عدم مقابله و دراز کردن دست دوستی به سمت عواملی بود که مدت‌ها منطقه را ناامن کرده بودند. خصلتی که امروز در بین مسئولان کشوری و لشکری کیپیاست. آن هم در روزگاری که شاهد فاصله زیستی بین مسئولان و عدم حضورشان بین مردم به‌دنبال آن تصمیمات خلق‌الساعه‌ای بودیم هر روز بیشتر شده است. مؤلفه مهم و جذاب شخصیتی او وفای به عهد به این مردم تا پایان

جهانی از منظر مدیریت و فرماندهی و نفوذ میان عامه مردم و... ویژگی‌های خاص شخصیتی یک فرمانده در میدان جنگ و حتی در زمین دیپلماسی و سایر موارد. مستند به شخصیت قاسم سلیمانی در میان جریان مقاومت از افغانستان تا لبنان ضریب فراوان می‌دهد و لاجرم ناچار است تا کاریزمای شخصیت شهید سلیمانی در حوزه بین‌الملل را نیز نادیده نگیرد. اما آنچه از این حضور و گسترش عملکرد بیان می‌کند متناسب با قرائت و بیان خاص خود از حضور ایران و در چهارچوب ناچی معرفی کردن ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه است؛ در واقع این مستند شخصیت قاسم سلیمانی را بخوبی با تمام عقبه و ویژگی‌های ذاتی وی معرفی می‌کند. اما از این رهگذر میوه خود را می‌چیند و القای فکری خود را در جهت منافع غرب خصوصاً آمریکا در منطقه بسط و گسترش می‌دهد، آن هم کاملاً نرم و حساب شده و به تدریج در طول مستند و این دقیقاً همان نقطه مقابل و ضعف برخی مستندهای تولیدات بیرون مرزی در داخل است که وجه نرم و القای تدریجی با یک بیان قدرتمند با غلبه منطق را به نحو مطلوب در تولیدات خود لحاظ نمی‌کنند.

خط سیر بیان در این مستند مانند یک بندباز حرفه‌ای رخ‌نمایی می‌کند، به گونه‌ای که تلاش می‌کند تا توسط قضیه یعنی حضور قدرتمند قاسم سلیمانی در عرصه بین‌الملل و قلب جریان مقاومت منطقه برای دفاع از منافع کشور و مقاومت و نوعی دخالیت و حضور تدریجی و نرم در ساختار قدرت برخی کشورهای منطقه را عیان کند. اما در عین حال هدفی شبیه به اهداف یکپارچه رسانه‌های غربی و امریکایی درباره تعبیر چگونگی و چیستی حضور فعال ایران در منطقه خاورمیانه را نیز فراموش نکنند، در واقع بسیاری جواب را به طور منطقی و هوشمند درباره شهید سلیمانی در نظر می‌گیرد اما در نهایت آن نگاه نرم و مشترک میان رسانه‌های غربی درباره ایران و مقاومت در منطقه خاورمیانه نیز در بطن و از فرم مستند استنباط می‌شود، علی‌رغم همه زمینه‌های فکری و منطقی که به این منظور در طول مستند برای مخاطب پدید آورده است. آنچه در رسانه‌های جهانی بدان اشاره می‌شود و به نسبت پررنگ منعکس می‌شود، ضریب‌دهی به این مسأله است که جریان مقاومت در منطقه پس از ترور قاسم سلیمانی موجب افق مخاطب داخل ایران در قالب یک مستند پدید آمدن و شعله‌ور شدن مناقشات بیشتر و درگیری‌های عمومی بیشتر میان مردم و دولت با جریان مقاومت و کشته شدن بیشتر خبرنگاران و روزنامه‌نگاران بود. اما نقش امریکا و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این بین همواره نادیده گرفته می‌شود که از این رو طراحی قالب‌های نرم و افق ساز و دقیقاً متناسب با فهم و برداشت مخاطب فرامرزی و بین‌المللی در این بین توسط این رسانه‌ها بسیار نقش خود را به‌طور جدی اثبات کرده است؛ اما یک نگاه درون سیستمی کشوری و ایجابی در مقابل این جنس اقدامات رسانه‌های جهانی ضروری است تا این نکته از نظر همواره دور نشود که در واقع آنچه در قالب یک منطق و برداشت موجب افق مخاطب داخل ایران در قالب یک مستند و سایر تولیدات رسانه‌ای می‌شود، ضرورتاً منجر به افق مخاطبان بیرونی و بین‌المللی که دارای افکار اندیشه‌ای کاملاً متفاوت و بسیار تحت‌پروپاگاندا و جهت‌دهی خاص رسانه‌ای بومی و محلی و جهانی است نمی‌شود.

اما تلاش می‌کند تا در انتقال‌ها کمتر اقدام به دخل و تصرف سلیقه‌ای در پرداخت روایی داشته باشد و کماکان آن قالب منطقی در روایت را حفظ نماید. از این رو بخش‌های مربوط به شعله و شدن اعتراضات مردم عراق در نجف و کربلا و القای رسانه‌ها مبنی بر مقصر جلوه دادن ایران در این اعتراضات و تقابل مستقیم ترامپ و سردار سلیمانی با هم و... در این قالب بیشتر منطقی ارزیابی و پرداخته شده است. این پرداخت روایی منطقی تا بدان جا ادامه دارد که در بخش‌های پایانی و جمع بندی‌های نهایی مستند، مسأله خاورمیانه پس از قاسم سلیمانی مطرح می‌شود و فضا به آن سو می‌رود که این مقطع در آینده آیا با جنگ ادامه خواهد داشت یا آن‌که سرنوشت دیگری برای آن رقم خواهد خورد که مجموعاً بدون قضاوت خاص، این فضا به سوی یک پایان باز و ایجاد مسأله مبنی بر آینده خاورمیانه پس از ترور سردار سلیمانی و وجود یک خسران می‌رود و همچنین این پایان باز با مایه‌هایی از کشاکش روزنامه‌نگاران در عراق و لبنان و... ادامه دارد، در حالی که قاسم سلیمانی نیز نیست اما به نظر آن تفکر هنوز ادامه دارد.

رهبانفی بر نتایج مؤثر در این مستند

بارزترین نقطه در این مستند، پرداخت فنی و تکنیکی با اثرگذاری نرم بردهان و افکار عمومی است و در این قالب بسیاری از محتوا به‌طور مسووط و عمیق به نقش و کیفیت حضور قاسم سلیمانی در منطقه خاورمیانه اشاره روایی دارد و در عین حال تلاش می‌کند تا از ساختار و دایره منطق (به دور از احساس) که در ساختار و بدنه خود ایجاد کرده خارج نشود. واضح است که رسانه‌های جهانی به طور سازمان یافته خط و مشی مشخصی را برای پرداخت و انعکاس رویدادهای خاورمیانه متناسب با اهداف خاص جهانی دولت‌های امریکایی و اروپایی دارند اما این مستند از نمونه‌های مناسب و اثرگذار در روایت از نوع نرم درباره نقش قاسم سلیمانی در منطقه خاورمیانه است و طبیعی است که در قالب مشخص خود تلاش می‌کند تا محتوای هم‌راستا با اهداف کلان قدرت‌های جهانی را نیز در عین حال القا کند.

«ژنرال سلیمانی» تلاش می‌کند تا شخصیت قاسم سلیمانی را از منظرهای گوناگون توسط افراد نزدیک به او، همفکران یا حتی دشمنان‌اش مورد تشریح قرار دهد؛ صرف نظر از هر نتیجه‌ی پایانی در این مستند، تشریح دقیق با صورتی چند وجهی از یک شخصیت در تراز و جایگاه شهید قاسم سلیمانی، نقطه مهم و اثربخش در تمام تحلیل‌های بعدی در ادامه یک اثر تصویری مانند این مستند است. در مقابل، در برخی تولیدات مستند پیرامون شهید قاسم سلیمانی طی دو سال اخیر که از حادثه شهادت وی می‌گذرد، آنچه به‌عنوان یک خلاّ جدی در این تولیدات به نظر می‌رسد، همین عدم بسط و گسترش موضوعی و پرداختی در فریدیت وی است و گویی سرعت باید از توانایی‌های پایه و ذاتی و اصیل وی گذشت و با عجله به دوران پایانی زندگی او آمد؛ توجه به این مسأله برای درک مخاطب غیرایرانی که هیچ یا کمترین نسبت و ارتباط با ایران و جریان مقاومت و جریان‌های خاورمیانه دارد، و خصوص تولیدات بیرون مرزی با اهداف اثرگذاری و افق‌آیی نرم پیرامون این شهید امری مهم و خاص است؛ مانند نمونه‌هایی چون مقایسه ارزشی و کیفی یک سردار (ژنرال) جریان مقاومت با افسران و ژنرال‌های ارشد جنگ‌های



سطوح محبوبیت قاسم سلیمانی

ارلینگه موفق شده است تا به‌منظور بیان نمونه‌ای از حجم و توجه جهانی روی شخصیت قاسم سلیمانی از زبان یکی از مقامات ارشد سید عراق بیان کند که وی محبوبیت و مشهوریت بسیار در حد شخصیت‌هایی مانند لیدی گاگاداشته است، آن هم در شرایطی که شخصیت قاسم سلیمانی هیچ‌گاه به اندازه آنها در فضای جهانی دارای قدرت برتر رسانه‌ای نبوده است و این مسأله یکی از زمان بارقه‌های جذاب و خاص و کمتر شناخته شده شهید قاسم سلیمانی با مایه‌ت نرم در سطح جهانی است که متناسفانه پرداخت به این مسأله در برخی تولیدات بیرون مرزی کشورمان پیرامون شخصیت وی با یک خلاّ جدی و ویپر و است؛ البته که این جذابیت و محبوبیت شهید قاسم سلیمانی که از منظر نگاه یکی از تحلیلگران سیاسی مستقر در واشنگتن که با این مستند مصاحبه می‌کند نوعی مردم‌گرایی با مایه‌های پروپاگاندا یعنی می‌شود اما وقتی این مسأله در کنار موفقیت مردم سوریه و عراق در دفع خطر داعش و اظهار آیت‌الله خامنه‌ای در ایام حضورش در جریان جنگ هشت ساله تحمیلی گرم و صمیمانه و دارای زمینه تقویت در آینده بوده است، از ویژگی‌های این مستند ایجاد در این بخش میان کسانی است که در قالب مصاحبه مقابل دوربین این مستند قرار گرفته‌اند، به‌طور مثال به نقش شهید سلیمانی در جبهه برون‌مرزی انقلاب اسلامی از افغانستان تا عراق و سوریه و لبنان اشاره می‌کند و در این بین از نگاه حسین امیرعبداللّه‌پیمان پیرامون چگونگی حضور شهید سلیمانی در این آوردگاه منطقه‌ای بهره می‌برد و در عین حال با یک حرکت تقارن بخش به سراغ دریافت یک نکته از زبان نماینده سابق سیدار عراق با یکی از فرماندهان ارشد سابق نظامیان امریکایی در منطقه خاورمیانه می‌رود و تلاش می‌کند با کم کردن فواصل در اثبات نکات و با کنار هم قرار دادن اظهارات تقریباً هم‌راستا اما هم‌پوشان با گاهی متضاد، چالش مستند بر سر واکاوی پیرامون شخصیت قاسم سلیمانی در جریان رخدادها و فرآز و فرودهای سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه را غنای بیشتر بخشد؛ این روش جدای از هر هدف و قضاوت کند. در واقع یکی از جذابیت‌های ساختاری این مستند، گفت‌وگو با چهره‌هایی است که کمتر برای روایت آنچه رخ داده از آنها استفاده شده است.

این مستند تلاش می‌کند تا برای بررسی آنچه به طور

مثال در آستانه حضور داعش در عراق و سوریه رخ داده است، به سراغ ناظران و گوینده‌های میدانی و مرتبط برود، از این رو در بخشی از مستند به سراغ یکی از ژنرال‌های ارشد نیروی نظامی عراق می‌رود تا وضعیت عراق در آستانه حمله گسترده داعش را تشریح کند و ضمناً بر اساس همان تقارن حضور شهید سلیمانی در عراق و سوریه را یک مکمل برای مقابله با این حمله گسترده معرفی کند. در واقع یکی از جذابیت‌های ساختاری این مستند، گفت‌وگو با چهره‌هایی است که کمتر برای روایت آنچه رخ داده از آنها استفاده شده است.

کاریزمای سلیمانی و الگوی پردازش نرم در مستند «ژنرال سلیمانی» پخش شده از شبکه آرته فرانسه

نگاه نرم به سردار کاریزما تیک

گروه فرهنگی / مستند «ژنرال سلیمانی» توسط شبکه آرته فرانسه و به کارگردانی آنتونی ارلینگه با موضوع سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به زبان آلمانی ساخته شده است. این مستند تلاش دارد تا با قالبی متفاوت و از زوایای گوناگون و از طریق مصاحبه با شخصیت‌های خاص و مهم بین‌المللی، شهید سلیمانی را مورد نقد قرار دهد و جایگاه وی را در حوزه نظامی و سیاست خارجی در جریان محور مقاومت در منطقه و مورد کنکاش قرار دهد. در این جستار بیش از آنکه به محتوای مطرح شده در آن پرداخته شود، قالب و ساختار این مستند مد نظر است چرا که طی مدتی که از شهادت شهید قاسم سلیمانی می‌گذرد تا توجه به حجم تولیدات محتوای نرم شبکه‌های خبری و رسانه‌های خارجی خصوصاً بی‌بی‌سی فارسی پیرامون نقش شهید سلیمانی در جبهه مقاومت خصوصاً در عراق و سوریه و لبنان، فضای رسانه‌های داخلی هنوز محتوا و قالبی مناسب برای روایات از او در استاندارد رسانه‌ای جهانی و برای مخاطب جهانی تدوین و ارائه نکرده است و عمده تولیدات صرفاً به افکار عمومی داخلی آن هم برای سرفا عده‌ای خاص پرداخته است. در حالی که رسانه‌های خارجی به‌طور هدفمند و با تبلیغات منفی، شهادت شهید سلیمانی را مساوی با افول جریان مقاومت در منطقه معرفی می‌کنند. صد اوسیمای جمهوری اسلامی ایران با داشتن مجموعه شبکه‌های چندزبانه خارجی هنوز نمونه خاص و اثرگذاری از این دست را برای مخاطب خارجی با هدف مقابله نرم با هجمه رسانه‌ای رسانه‌های بیگانه و معاند تولید نکرده است.

یافته‌های اساسی

بدیهی است آنچه برای مخاطب داخلی و ایرانی که وجوه قهرمانانه شخصیت کاریزما تیک شهید سلیمانی را بیشتر می‌پسندد، برای مخاطب غیرایرانی مناسب نیست، همچنان‌که آنتونی ارلینگه کارگردان مستند ژنرال سلیمانی در این اثر چوچو منطقی و ریشه‌ای و ذاتی و هویتی این شخصیت را برای فراهم کردن بستر لازم برای بسط و گسترش محتوا پیرامون سوزه اصلی مستند ارجح دانسته و

در پرداخت مستند و نگاه دراماتیک به شخصیت‌های خاص در جهان آنچه بستر مؤثر برای روایت‌های بعدی در طول اثر را فراهم می‌کند، اشاره مطلوب به گذشته و پیشینه شخصیتی و ذاتی و هویتی سوزه است و سپس بسط و گسترش محتوایی در قالب فرمی درباره وجوه مختلف و گوناگون آن. لذا این مستند از این قاعده به‌خوبی بهره برده و از این طریق اثر نرم و غیرمستقیم خود را بر مخاطب فعال و هوشمند می‌گذارد تا همواره در لحظه به‌لحظه روی سوزه کاریزما تیک مستند به‌طور آگاهانه فکر و تحلیل کند. مخاطب غیرایرانی ضرورتاً مانند مخاطب ایرانی نمی‌اندیشد که بر همان اساس برای او محتوا تدوین شود و انتظار داشت که به این روش یک غیرایرانی تحت تأثیر مبداران رسانه‌ای و پروپاگاندا مانند یک ایرانی (که قهرمان پروری در زن و کهن الگوهای او نهفته است) جذب یک شخصیت کاریزما تیک ایرانی شود.

کنکاش

این مستند با قالبی روایی که بیشتر معطوف بر جهت‌دهی‌های خاص در نریشن است، مقدمه خود را از فرایند ترور شهید سلیمانی و واکنش ترامپ بعد از آن و همچنین حضور مردم در روز حماسی تشییع پیکروی آغاز می‌کند که با پرداختی ویژه و با ریتمی حساب شده از ابتدا روشن می‌کند که سطح شخصیت مورد روایت در مستند دارای چه اهمیتی است. پس از آن فضای دوران کودکی و تولد وی در روستایی در استان کرمان و سپس فعالیت‌های